

اردشیر خُره به روایت شاهنامه

روح انگیز کراچی



در آمیختگی روایت‌های اساطیری و حماسی و رویدادهای تاریخی پیچیده در هاله‌ای از افسانه، اساس شاهنامه است. بدین سان هویت جغرافیایی سرزمین‌های تاریخی و افسانه‌ای، از لابلای اساطیر مذهبی و قومی و روایت‌های تاریخی شاهنامه تداوم می‌یابد و در تاریخ مدون و ملی ما زنده می‌ماند.

راوی آگاه به استناد نوشته‌های معتبری چون شاهنامه ابومنصوری، نامه خسروان، خداینامه (خودای نامک)، آیین‌نامه، گهنامه، زیج شهریاران، تاج‌نامه، کارنامه اردشیر بابکان، پندنامه بزرگمهر، یادگار زریران، شاهنامه دقیقی و روایات شفاهی به بازآفرینی یادگارهای ارزنده ایران کهن برخاست و مرزهای جغرافیایی ایران و بیج را ترسیم نمود. بدین گونه سرزمین افسانه‌ای ایرانیان بر پایه داستان‌های دینی باستان و اسطوره‌ها شکل گرفت و به رگم هجوم مکرر اقوام خارجی و گسسته‌های قومی با تاریخ واقعی درآمیخت و هویت ملی را در یاد ایرانیان جاودان

کرد و تاریخ ملی ما را تدوین نمود. بر این اساس شاهنامه مدرکی معتبر در شناسایی دوران کهن و اهمیت شهرهای تاریخی آن دوره از تاریخ اساطیری ماست. در ساختار این حماسه ملی از سرزمین‌هایی یاد شده که گاه نام آنها در اوستا و گاه در متن‌های پهلوی آمده است.

پژوهش در هویت جغرافیایی و تاریخی هر یک از سرزمین‌های یاد شده در شاهنامه مرز میان اسطوره و تاریخ را مشخص می‌سازد و بدین سان به گفته برتلس^۱ در یکی از بخشهای اساطیری، پهلوانی و تاریخی شاهنامه جای می‌گیرد. در اینجا بحث درباره شهر باستانی اردشیر خُره است. اگر چه تاریخ نویسان، نخستین بانی آن را گشتاسب^۲، و به قولی نمرود بن کنگان^۳ می‌دانند و بنا به نوشته ابن بلخی در روزگار کیانیان شهری بزرگ بوده است که در حمله اسکندر مقدونی به پارس ویران شده، در آثار اوستایی و پارسی باستان نامی از آن نیست (مگر به صورتی دیگر که خود به پژوهشی مفصل نیاز دارد).

در نخستین متن‌هایی که از اردشیر خُره (گور) نامی به میان آمده آثاری است به زبان پهلوی و متعلق به اواخر دوره ساسانیان یعنی حوالی ۶۲۰ میلادی و قرن اول هجری قمری. کارنامک ارتخشیر پاپکان که آمیزه‌ای از رویدادهای تاریخی و افسانه است، در سیزده بخش زندگی مؤسس سلسله ساسانیان را شرح داده است. در بخش چهارم، چگونگی بنای این ایالت توسط اردشیر چنین توصیف شده است: «چون خُره کیان (قره ایزدی) (Xvarrah i Kayan (Farrah با ارتخشیر بود. ارتخشیر پیروزی یافت و اردوان را کشت و همگی هیر و خواسته به دست ارتخشیر آمد و دخت اردوان به زنی کرد و باز به پارس آمد. شهرستانی که اردشیر خُره خوانند کرد و آن ور (دریاچه) بزرگ کند از آن آب را با چارجوی روان ساخت و آتش به وربنشاید. در رساله شهرستانهای ایران که در زمان خلافت ابو جعفر منصور دوانیقی (۱۳۶ هجری قمری) به زبان پهلوی و درباره شهرهای ایران و بانیان آن نوشته شده، در فقره ۴۴ به بنای این شهر چنین اشاره شده است: «شترستان ئی گور ارتشیر خوره ارتشیرئی پاپکان کرت» شهرستان گور اردشیر خوره را اردشیر پسر بابک ساخت. اردشیر خُره (Xvarrah i Kayan) که به تمام پارس گفته می‌شد از اردشیر +

خرّه تشکیل شده. اردشیر در پارسی باستان به صورت آرته خستره و در پهلوی ارتخشیر مرکب از دو جزء ارته (ارد، اشا) به معنی مقدس متدین، درستکار و خستره (شهر، شهریاری) آمده است و اردشیر یعنی کسی که حکومت مقدس دارد. گاه «اردشیر، به گونه مزید مقدم، بر سر اسم مکان می آید؛ مانند اردشیر خرّه و گاه به صورت مزید مؤخر، در اسم مکان می آید؛ مانند بهمن اردشیر، رام اردشیر و هرمز اردشیر.

خرّه در اوستا به صورت خوارنه Xvarnah و به صورت فرکیانی و فرآریایی و در پارسی باستان Farnah به معنی شأن و شوکت و مبارک و فرخنده آمده است و به صورت فر، فره یا خر و خرّه بجا مانده است. این واژه در اسامی اشخاص مانند فرخ، زادان خرّه و خرّه زاد و نام شهرستانها مانند اردشیر خرّه، کواذ خرّه (قباد خرّه) به کار رفته است. نزد ایرانیان، فره یا خرّه به معنی پرتو ایزدی است که هرکس از آن برخوردار شود، رستگار و کامکار شود و بر همگان برتری یابد. بنابراین اردشیر خرّه یا خورّه اردشیر بدین معنی است که از فره اردشیر برخوردار بوده است. به استناد مدارک مذکور و کتیبه شاپور، در کعبه زرتشت، خرّه اردشیر به فرمان اردشیر پسر بابک در دوره چهارده ساله سلطنت او یعنی در فاصله سالهای ۲۲۷-۲۴۳ میلادی بنیان نهاده شد و گور، مرکز آن ناحیه تعیین گشت.

اینک به آغاز قرن سوم میلادی، دوره انحطاط قدرت اشکانیان، باز می گردیم تا چگونگی بنای این شهر را دریابیم. بنا به نوشته کارنامه اردشیر بابکان و شاهنامه فردوسی که مشروح ترین مأخذ در این باره است، پس از اسکندر، حکومت ایران ملوک الطوائفی بود و دوست و چهل کدخدا آنها اداره می کردند. ناحیه بزرگی از ایران در دست اردوان پنجم اشکانی بود و پاپک، مرزبان پارس، گمارده او. اردشیر پسر بابک بر او شورید و چون بر در آتشکده آذر فرنیغ ایافت (حاجت) خواسته بود، و فره ایزدی با او بود. اردشیر پیروزی یافت و به شکرانه این پیروزی فرمان داد تا اردشیر خرّه را بنا نهند. این شهر بر ویرانه های شهری بنا شد که اسکندر سیصد سال پیش از آن با آب ویرانش کرده بود. اردشیر، حکیم برازه را فرمان داد تا آب دریاچه را بخشکاند و شهر را بنا کند. بدین ترتیب شهری بزرگ و آتشکده ای در کنار آن ساخته

شد. در تطبیق شاهنامه با متن کارنامه اردشیر بابکان، آشکار است که فردوسی در تنظیم اشعار پادشاهی اشکانیان و پادشاهی اردشیر، با این متن سر و کار داشته و حتی متنی که فردوسی از آن سود برده از متن کارنامه کنونی مفصل تر بوده است؛ زیرا فردوسی در ۱۸ سرفصل به پادشاهی رسیدن اردشیر را سروده است، حال آنکه کارنامه اردشیر بابکان در ۱۵ سرفصل چگونگی زاده شدن و به پادشاهی رسیدن او را شرح داده است. بسیار گفته اند که فردوسی زبان پهلوی نمی دانسته و ترجمه عربی کارنامه را پیش رو داشته است. اما طبق پژوهشهای انجام شده، زبان پهلوی تا قرن چهارم هجری قمری در میان دانشمندان ایرانی رواج داشته و شباهت و نزدیکی بین متن و واژه‌های کارنامه و شاهنامه دلیل این مدعا است. تفاوت بین متن کارنامه و اشعار شاهنامه بسیار جزئی و اندک است.

بر این اساس، مأخذ شاهنامه در این باره، رویدادهای تاریخی دوره ساسانی است. نام اردشیر خَرّه مجموعاً ۹ بار و شهر گور ۳ بار در شاهنامه آمده است. در بخش پادشاهی اشکانیان، چگونگی بنای این شهر همان گونه که در کارنامه اردشیر بابکان آمده به نظم کشیده شده است.

سوی پارس آمد ز ری نامجوی
یکی شارستان کرد پر کاخ و باغ
که اکنون گرانمایه دهقان پیر
یکی چشمه بد بیکران اندروی
برآورد زان چشمه آتشکده
بگرد اندرش باغ و میدان و کاخ
چو شد شاه با دانش و فرّ و زور
بگرد اندرش روستاها بساخت
بجائی يك زرف دریا بدید
بپردند میتین و مردان کار
همی راند از کوه تا شهر گور

برآسوده از رزم و ز گفت و گوی
بدو اندرون چشمه و دشت و راغ
همی خواندش خُورّه اردشیر
فراوان ازو رود بگشاد و جوی
بدو تازه شد مهر و جشن سده
برآورده شد جایگسار فراخ
همی خواندش مرزبان شهر گور
چو آباد کردش کس اندر نشاخت
همی کوه بایست پیشش برید
وز آن کوه ببرید صد جوپار
شد آن شارستان پراسرای و ستور

شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۷، پادشاهی اشکانیان، ابیات ۴۳۸-۴۴۸

در بخش پادشاهی اشکانیان باز هم به این شهر چنین اشاره شده است:

۴۷۵- سواران فرستاد برنا و پیر
از آن شهر تا خوره اردشیر
۷۶۸- ز پرمایه چیزی که بد دلپذیر
همی تاخت تا خوره اردشیر
۷۷۲- چو آسوده تر گشت مرد و ستور
بیاورد لشکر سوی شهر گور

در بخش پادشاهی اردشیر نیز به نام این شهر اشاره شده است.

۶۴۱- یکی خواندم خوره اردشیر
که گردد ز بادش جوان مرد پیر
۶۸۵- همی رفت روشن دل و یادگیر
سرافراز تا خوره اردشیر
(شاهنامه ج ۷)

در جلد هشت شاهنامه و سرفصل پادشاهی قبادیک بار به این نام اشاره شده.

۳۰۲- کس آمد سوی خرّه اردشیر
که آنجا بد از داد هرمزد پیر
ذیل پادشاهی خسرو پرویز در جلد نهم سه بار از آن یاد شده است.

۱۰۲۴- بدو گفت کز خرّه اردشیر
یکی مرد بازارگانم دبیر
۱۰۳۸- نشست تو در خرّه اردشیر
کجا باشد ای مرد مهمان پذیر
۳۸۸۷- سپه رفت تا خرّه اردشیر
هر آنکس که بودند برنا و پیر

بدین ترتیب به استناد مدارک با ارزش مذکور، این شهر به دست اردشیر بابکان پی ریزی شد. پادشاهی که هشتاد پادشاه گردن کش را گردن زد، ملوک الطوائفی را از بین برد و چند شهر را بنیان نهاد.

در کتیبه شاپور آمده است که به فرمان اردشیر پسر بابک سه شهر ساخته شد. اردشیر فره، اردشیر خشنوم و به اردشیر در کانامه اردشیر بابکان به نام سه شهر اشاره شده است. رامش اردشیر (توج)، بوخت اردشیر (بوشهر) و اردشیر خرّه (گور - فیروزآباد). اما فردوسی او را بنیانگذار شش شهر می داند:

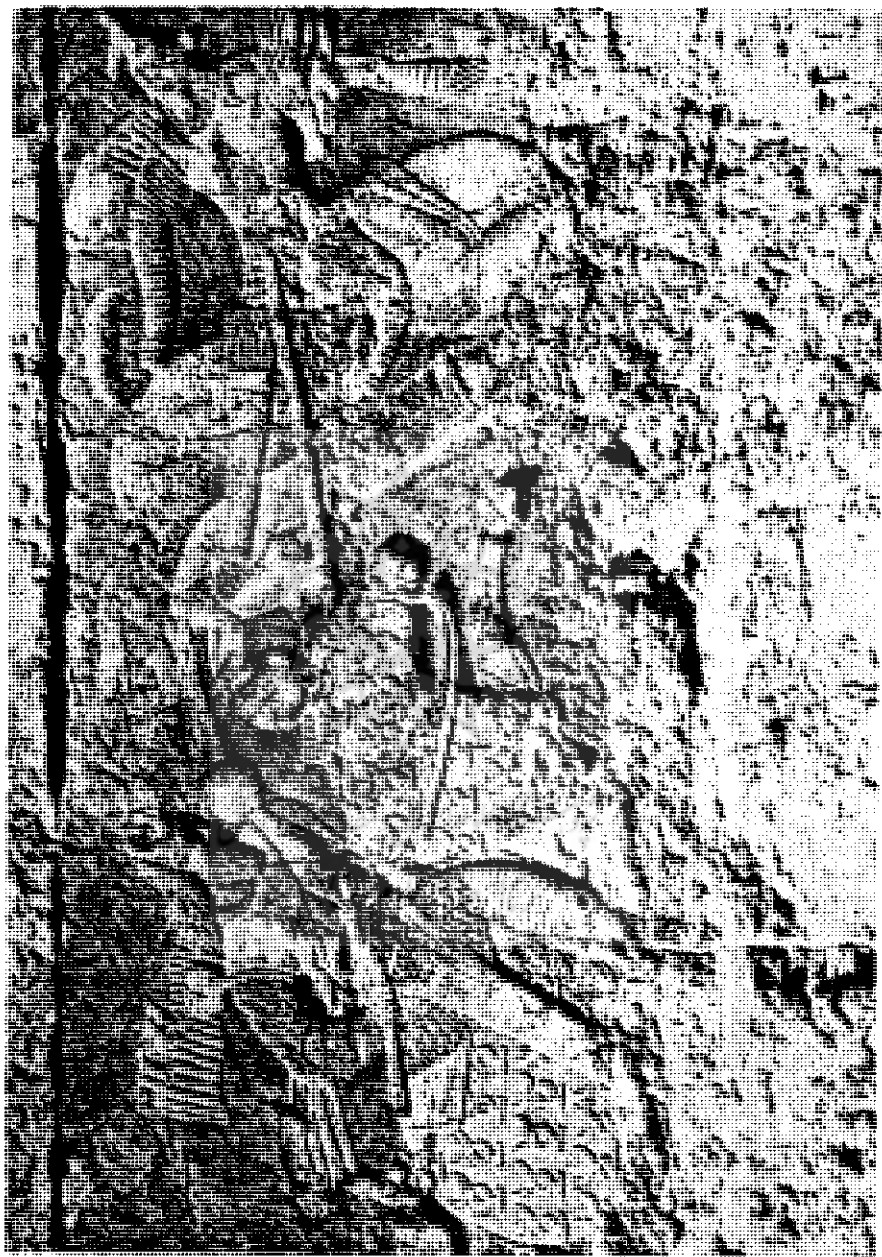
به گیتی مرا شارسانست شش
هوای خوش گوار و بزیر آب خوش
یکی خواندم خوره اردشیر
که گردد ز بادش جوان مرد پیر

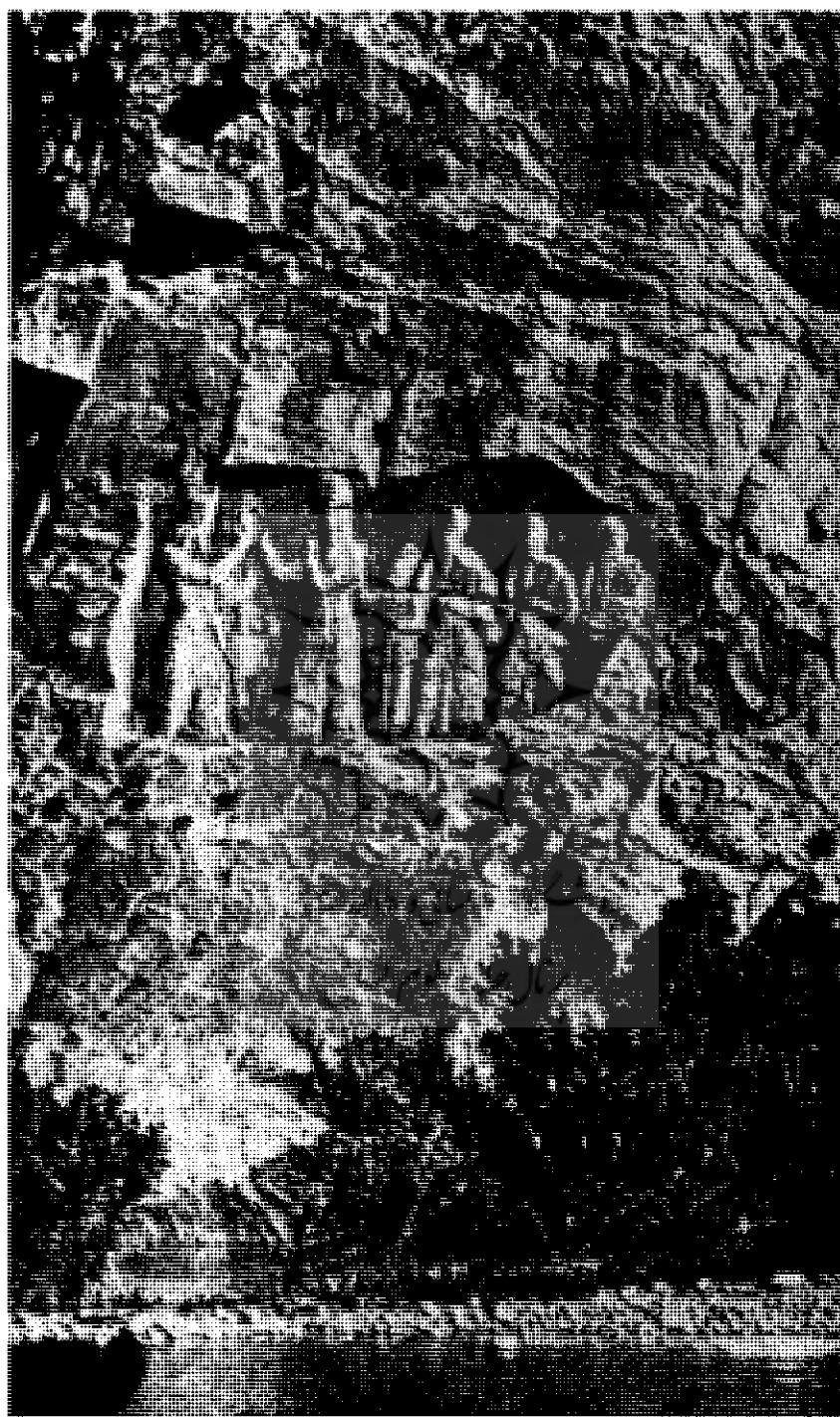
کز و تازه شد کشور خوزیان پر از مردم و آب و سود و زیان
(شاهنامه، ج ۷، ابیات ۶۴۱ و ۶۴۲ پادشاهی اردشیر)

و شهرهای گندی شاپور، بوم میسان، برکه اردشیر، رام اردشیر، اورمزد
اردشیر.

در حالی که در منابع اسلامی، بنیان هشت شهر را به او نسبت داده‌اند: رام
اردشیر، ریو اردشیر، اردشیر خره، هرمز اردشیر، به اردشیر، استاباذ اردشیر، بوذ
اردشیر، فسا اردشیر و بعضی به اختلاف و هیشث آباد اردشیر و مسن یا
کرخای میشان را نیز ثبت کرده‌اند.^۶ با تمام این احوال، هیچ‌گونه اختلاف نظری بین
تاریخ نویسان اسلامی و استاد اساطیر و تاریخ ملی ما درباره بانی اردشیر خره وجود
ندارد و در اکثر منابع نقل شده است که اردشیر خره نخستین شهری بود که در زمان
ساسانیان بنا شد. باستان شناسان نیز معتقدند قدیمترین بنای گنبددار دوره ساسانی
چهارطاق (آتشکده) و قلعه دختر اردشیر خره (فیروز آباد) است. تفاوت، مربوط به
زمان پی ریزی و انتخاب مکان اردشیر خره است. عده‌ای را باور بر این است که
اردشیر پس از سرکوب کردن عده‌ای از فرمانروایان و به افتخار پیروزیهای خود کاخی
با شکوه و آتشکده‌ای بزرگ در اردشیر خره بنا کرد. در این هنگام اردوان متوجه بروز
خطر عظیمی شد که سلطنت او را تهدید می کرد. اما برخی بر این باورند که اردشیر
بر در آتشکده آذر فرنیغ در فارس، پیروزی بر اردوان را آرزو کرد و نذر نمود که
گنجهای او را به همین آتشکده بسپارد و در محل پیروزی بر او شهری بسازد، شهری
در پناه قره ایزدی، بنابراین پس از پیروزی بر اردوان و به شکرانه آن، در همان محل
شهری بنا کرد. ظاهراً این باور که در برخی منابع آمده است، به یقین نزدیک تر
است. فردوسی نیز بنای این شهر را همچون مؤلف کارنامه اردشیر، پس از پیروزی
وی بر اردوان و آسوده خاطر گشتن از مخالفان اصلی می داند.

سوی پارس آمد ز ری نامجوی بر آسوده از رزم و ز گفت و گوی
یکی شارستان کرد پر کاخ و باغ بدو اندرون چشمه و دشت و راغ
که اکنون گرانمایه دهقان پسر همی خواندش خوره اردشیر





اما در تاریخ طبری و بلعمی و الکامل، اردشیر پس از پیروزی بر مهرک، گور را بنیان نهاد و آنجا را دارالملک خود کرد و به اردوان نامه نوشت و محل جنگ با او را صحرای هرمزگان (هرمزدجان) (تعیین جغرافیایی آن مشخص نشده) و زمان جنگ را مهرماه تعیین کرد. به گفته دیگر، این نبرد در روز ۲۸ آوریل ۲۲۴ میلادی در جلگه هورمزدقان رخ داد، اما بنابر نقوش برجسته نقش رستم و تاج‌گیری در فیروزآباد کنونی، ظاهراً محل جنگ در نزدیکی منطقه اردشیر خرّه بوده است و چه دلیلی بهتر از نقشها، درستی روایات فردوسی را ثابت می‌کند. بر کوه تنگاب فیروزآباد، اکنون دو نقش از آن زمان به یادگار مانده است: نخستین نقش که بزرگترین نقش دوره ساسانی است ۴/۵ متر بلندی و ۲۳ متر درازا دارد. در این صحنه که پیروزی اردشیر بر اردوان تصویر شده است، اردشیر با زره سنگین، اردوان پنجم اشکانی را از زمین بر زمین می‌افکند.^۸ دومین نقش، تصویر تاج‌گیری اردشیر است که اهورمزدا حلقه شهریاری را به سوی اردشیر دراز کرده است و میان اردشیر و ایزد آتشدانی است. به استناد پژوهشی که باستان‌شناسان در مورد محل تاجگذاری اردشیر انجام داده‌اند. مراسم تاجگذاری اردشیر را در شهر استخر و معبد آناهیتا ذکر کرده‌اند و مهمترین دلیل آنان وجود نقشهایی از صحنه مراسم تاجگذاری در نقش رجب و نقش رستم استخر بوده است. بنابراین می‌توان گفت محل رویاری اردشیر و اردوان، در نزدیکی نقوش اردشیر خرّه بوده زیرا این دو صحنه مربوط به يك رویداد تاریخی و در مقطع تاریخی مشابهی بوده است. در شناسایی هویت تاریخی و جغرافیایی اردشیر خرّه، مرز میان اسطوره و تاریخ کاملاً مشخص است و اشعار فردوسی گزارشی راستین از رویدادهایی است که به تأسیس دولت ساسانی می‌انجامد. بنابراین جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که این مبحث در بخش تاریخی شاهنامه جای می‌گیرد. بدین ترتیب هویت جغرافیایی مرز و بوم ایران را بر مبنای شاهنامه، این سند بزرگ و کهنسال تاریخ ایران که با نوشته‌های اوستایی، و دایی و آثار پارسی میانه تطبیق می‌کند، می‌توان باز شناخت.

منابع

۱. آثار عجم، محمد فرصت حسینی شیرازی، بمبئی، ۱۳۱۴، ص ۱۱۱ تا ۱۲۵.
۲. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ص ۶۳۱.
۳. تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک) محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پابنده) ج ۲، ص ۵۸۵، تهران. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۴. تمدن ایران ساسانی. لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص
۵. شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی. چاپ مسکو، ۱۹۶۷، ج ۷، ۸ و ۹.
۶. فارسنامه ابن بلخی، علی نقی بهروزی، اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳، ص ۱۸۱.
۷. کارنامه اردشیر بابکان، بهرام فره‌وشی، دانشگاه تهران، بخش چهارم، ص ۴۹ و بخش ۸، ص ۷۷ و ۲۷۷ و ۲۸۰.
۸. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت، دارالبیروت الطباعة والنشر، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۳، ص ۳۹.
۹. نوشته‌های پراکنده، صادق هدایت... تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴.

* * پی‌نوشتها و مآخذ:

۱. منظور اساسی فردوسی ۱.۱. برتلس، ترجمه رضا آدرخشی، ص ۱۵۷.
۲. آثار عجم، ص ۱۱۱.
۳. احسن التقاسیم، ص ۶۳۱.
۴. کارنامه اردشیر بابکان، ص ۴۹.
۵. نوشته‌های پراکنده، ص ۳۸۷.
۶. ترجمه تاریخ طبری، ج ۲.
۷. شاهنامه چاپ مسکو، ج ۷، بیت ۴۴۸ (پادشاهی اشکانیان).
۸. تمدن ایران ساسانی، ص ۳۰۸.